

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فرستنده: بابک آزاد

بهرنگ رستمی

۱۶ اپریل ۲۰۱۳

## "اسکار" به فلم "آرگو" یا جایزه ای به سیاست های تجاوزگرانه امپریالیسم ۲

مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر فریبکاران (۳)

اکنون که مجلس شورای اسلامی و دولت جمهوری اسلامی در پی آنند تا جاسوسان امریکائی را به دولت امریکا تحویل دهند، زمان آن فرا رسیده است تا یک بار دیگر عملکرد "دانشجویان پیرو خط امام" و نقشی را که آنان از آغاز اشغال سفارت امریکا تا به امروز برعهده گرفته بودند، مورد ارزیابی قرار دهیم. اکنون تمامی آن گروه های سیاسی که به حمایت از این "دانشجویان" برخاسته و عمل آنان را "انقلابی" خوانده بودند، باید درباره آنچه تبلیغ نمودند در مقابل خلق پاسخگو باشند. حرکت "دانشجویان پیرو خط امام" در طول یک سال گذشته آنچنان ماهیت این حرکت را آشکار ساخته است که هیچ یک از آن دسته گروه های سیاسی که "دانشجویان پیرو خط امام" را نیروی "ضدامپریالیست" می نامیدند، نمی توانند با تکیه بر "عدم اطلاع از قضایا" از پاسخگویی طفره روند.

ما از همان آغاز اشغال لانه جاسوسی امریکا در طی دو اعلامیه (مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر فریبکاران- شماره ی ۱ و ۲) عملکرد دانشجویان خط امام را شکافتیم و نشان دادیم که آنان هدفی جز منحرف کردن مبارزه واقعاً ضدامپریالیستی توده ها با شرکت در مبارزه مابین جناح های امپریالیستی و تضعیف یکی به نفع دیگری و تسویه کردن خُرده حساب های مابین جناح های درون حکومت جمهوری اسلامی را ندارند. مخالفت ما با "دانشجویان پیرو خط امام" نه از آن رو بود که ما با اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری جاسوسان مستقر در آن مخالف باشیم و همچون دارودسته بازرگان یا بنی صدر و قطب زاده بگوئیم که این عمل موجب "انزوای بین المللی ایران" و یا "دامن زدن به اغتشاشات درون جامعه" است، ما از آن رو با این "دانشجویان" مخالف بودیم که حرکت آنان را چیزی جز منحرف کردن مبارزه ضدامپریالیستی توده ها (خصوصاً مبارزه ضدامریکائی آنان) و تحکیم موقعیت امپریالیسم در جامعه ما و خود آنان را چیزی جز آلت دست امپریالیسم نمی دیدیم. در همان زمان تحلیل های ما در مورد "دانشجویان پیرو خط امام" مورد غضب بسیاری از گروه های سیاسی سازشکار قرار گرفت. آن ها این تحلیل ها را "دوراز واقعیت" و "چپ" روانه می دانستند. اما حرکت عملی "دانشجویان پیرو خط امام" در طول یک سال گذشته آیا دیگر به این فرصت

طلبان امکان می دهد تا خط فکری منحرف خود را که در بعضی مواقع تا خیانت به مبارزه ضدامپریالیستی توده ها کشیده شده توجیه نماید؟ آیا آن ها باز هم می توانند "دانشجویان پیرو خط امام" را "ضدامپریالیست" بنامند؟ بررسی نمایش اشغال سفارت از آغاز تا به امروز که پرده آخر آن در حال اتمام است، بهترین وسیله برای پاسخگویی به تمامی این نکات است .

"دانشجویان پیرو خط امام" که بودند و از کجا آمدند؟ سردمداران حکومت در ابتداء کوشیدند تا آن ها را "خلق الساعه" و حرکت آنان را حرکتی خودانگیخته که از "متن جامعه جوشیده است" وانمود کنند. هرگونه ارتباط با آنان را مُنکر شوند و رابطه آن ها را با حزب جمهوری اسلامی از نظرها پنهان دارند. "دانشجویان پیرو خط امام" نیز دائماً می کوشیدند تا خود را "گروهی دانشجو" که به هیچ کجا وابستگی نداشته و تنها "امام" را تأیید می کنند، "گروهی دانشجو" که از سیاست و سیاست بازی سررشته نداشته و تنها "شور مبارزه ضدامپریالیستی" مشوق آنان است، "گروهی دانشجو" که به تضادهای درون هیأت حاکمه کاری نداشته و حتی "مخالف دولت" است و "گروهی دانشجو" که با سازمان های سیاسی عناد نمی ورزد و تنها با امپریالیسم امریکا مبارزه می کند، وانمود سازند. آیا آن ها در این زمینه به مردم راست گفتند؟ بعدها حجة الاسلام موسوی خوینی ها که "سرپرستی" این "دانشجویان" را برعهده داشت، در مصاحبه های خود نشان داد که آن ها چندان هم بی سرپرست نبوده و چندان هم "خلق الساعه" متولد نشده و حرکت آن ها چندان هم "خود به خودی" نبوده است. خود جناب حجة الاسلام خوینی ها در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی (چهارشنبه ۲۵ تیرماه [سرطان] و پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹) درباره "دانشجویان پیرو خط امام" چنین می گوید :

... "این ها افرادی هستند که در جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی و در نهادهای دیگر قبلاً کار می کرده اند و بعد هم کار خواهند کرد..." و در جای دیگری در همین مصاحبه می گوید :

... "آن ها به دلیل روابطی که از قبل با من داشتند، جریان را در میان گذاشتند و گفتند که چنین برنامه ای داریم، آیا این امر مطابق نقطه نظرهای امام می باشد؟ ..."

اگر حجة الاسلام خوینی ها هم این نکات را بر زبان نمی آورد، خود سیر وقایع به خوبی نشان می داد که "دانشجویان پیرو خط امام" دست پرورده چه کسانی هستند و چگونه یکی از وسائل حکومت جمهوری اسلامی به طور اعم و یکی از وسائل حزب جمهوری اسلامی به طور اخص در سرکوب مبارزات ضدامپریالیستی خلق و حافظ منافع امپریالیستند. مگر مردم ما فراموش کرده اند که در روزهای قیام بهمن ماه هنگامی که مردم قهرمان تهران و نیروهای رزمنده به همین جاسوسخانه یورش بردند، چگونه حکومت جمهوری اسلامی به سرعت به کمک امریکائی ها آمد. دکتر یزدی را به سفارتخانه فرستاد و حاج ماشاءالله قصاب و اوباش زیردست او را به محافظت از همین جاسوسان امریکائی و همین جاسوسخانه گماشت و اعلام کرد که این عمل مغایر با اهداف انقلاب اسلامی بوده است! مگر در یکی از اسناد سری همین سفارتخانه نوشته نشده است که:

"کاشانی رهبر یکی از گروه هائی بود که سفارت را نجات داد" (سند محرمانه سفارت امریکا درباره بیوگرافی حاج ماشاءالله قصاب- تأکید از ماست)؟ پس آیا می توان قبول کرد که عده ای "دانشجوی گمنام" به سفارت امریکا یورش برند و اعضای سفارت را به گروگان بگیرند و دولت جمهوری اسلامی نه تنها دکتر یزدی ها و حاج ماشاءالله قصاب ها را به سراغ آن ها نفرستد، بلکه فی الفور رادیو و تلویزیون خود را در اختیار آنان قرار دهد و تمامی سردمداران حکومت، از ریز تا تُرشت به تأیید عمل "دانشجویان" بپردازند؟ بنابراین، این ادعای سردمداران حکومت و خود "دانشجویان پیرو خط امام" که "دانشجویان پیرو خط امام" بدون هرگونه وابستگی و بدون هرگونه رابطه با حکومت دست به حرکت زده اند، حتی کودکان دبستانی را نیز به خنده می اندازد .

اما چرا همه گردانندگان رژیم و تمامی بوق های تبلیغاتی آنان، کوشش داشتند تا به هر ترتیب که شده است به مردم بقبولانند که "دانشجویان پیرو خط امام" به دولت و دولتیان و حزب جمهوری اسلامی وابستگی ندارند؟

گردانندگان حکومت خوب می دانند که مردم ما بنابه تجربه مبارزاتی خویش نسبت به دولت و هرآنچه که به دولت وابسته باشد، بی اعتماداند. این غریزه طبقاتی توده ها ناشی از تجربه یک قرن و نیم حکومت امپریالیست ها و ایادی آنان بر مردم ماست. مردم در طول سالیان دراز زندگی خود دیده اند که چگونه حکومت ها آن ها را سرکوب کرده اند، به آن ها دروغ گفته اند و از تمامی وسائل خود سود جسته اند تا آن ها را بفریبند. به همین دلیل است که تمامی گردانندگان حکومت کوشش دارند تا خود را "دولتی" نشان ندهند و به همین دلیل بود که کوشش شد تا رابطه "دانشجویان پیرو خط امام" با حکومت آشکار نگردد و به همین دلیل بود که بر آن ها نام "دانشجویان پیرو خط امام" نهادند. به آن ها "دانشجو" گفتند تا از یک طرف از ذهنیت توده درباره دانشجویان و مبارزات آن ها علیه امپریالیسم و حکومت های دست نشانده آن ها سود جسته و از طرف دیگر جمع آمدن آن ها را به گرد هم، جمع آمدن صنف دانشجو قلمداد نمایند. و بدان ها "پیرو خط امام" گفتند زیرا که از روزهای پس از قیام، تمامی جناح های حاکمه از دارودسته حزب جمهوری اسلامی تا دارودسته بازرگان و باند بنی صدر و ... متفق القول بودند که مسأله "امام" را جدا از مسأله دولت و جدا از مسأله اعمال دولت و تضادهای مابین جناح بندی های درون آن وانمود سازند تا "امام" را مُبرا از تمامی اشتباهات و خیانت های دولت نگاه دارند تا در موقع مقتضی و در آن هنگام که توده های مردم علیه دولت به خشم می آیند، "امام" بتواند با حمله به دولت، دولت را حفظ نماید و تاکنون نیز دیده ایم که این شیوه چندین بار به کار گرفته شده است. پس اعلام وابستگی این گروه "دانشجو" به "امام"، این "حُسن"! را داشت که به اصطلاح حساب این "دانشجویان" نیز از حساب دولت و از حساب زدوبندهای درونی حکومت جدا بماند، زیرا اگر فی المثل بر آن ها نام "دانشجویان پیرو حزب جمهوری اسلامی" و یا "دانشجویان پیرو خط دولت جمهوری اسلامی" و یا ... می نهادند، از این "دانشجویان" چه باقی می ماند؟ کار این عوام فریبی تا بدان جا طرح ریزی شده بود که "دانشجویان پیرو خط امام" در آغاز حتا از تاختن به گروه های سیاسی که حکومت ماه ها بود که علیه آن ها تبلیغ می نمود، خودداری کردند. سرپرستان این "دانشجویان" می دانستند که اگر در ابتدای کار به موضع گیری در برابر سازمان ها و گروه های سیاسی بپردازند، دست خود را در برابر مردم باز خواهند کرد و مردم نخواهند پذیرفت که این دانشجویان صرفاً در اثر "شور مبارزه با امپریالیسم" سفارت را اشغال کرده و نوک تیز حمله خود را متوجه امریکا کرده اند. پس تأمل نمودند و دیدیم آنگاه که زمان "مطلوب" فرا رسید، این "دانشجویان فقط مخالف امریکا" چگونه همصدا با دیگر وسائل تبلیغاتی رژیم به دروغگوئی و سمپاشی علیه سازمان های سیاسی پرداختند و فی المثل علیه تظاهراتی که خائنین به سازمان ما، تحت عنوان سازمان چریک های فدائی خلق ایران به راه انداختند و جمعیت عظیمی را به کجراه سفارت بردند تا در آن جا از عمل همین "دانشجویان" و "حوزه علمیه قم" و "آیت الله خمینی" حمایت نمایند، چگونه موضع گیری کرده و علیه راهپیمائی اعلامیه صادر کردند. و دیدیم که علیه سازمان مجاهدین خلق که به حمایت از "دانشجویان پیرو خط امام" برخاسته بود و کوشش داشت تا به توده ها بقبولانند که "دانشجویان پیرو خط امام" ضد امپریالیستند و هواداران خود را صبح تا شب و شب تا صبح در پشت درهای سفارت نگه داشته بود تا شعارهای "دانشجوی خط امام، بر تو درود، بر تو سلام" و یا "دانشجوی خط امام، افشاء کن، افشاء کن" را به "میان مردم ببرند"، چگونه "به موقع" پاسخ دادند و ابتداء با افشاءگری های کذائی کوشیدند تا کاندیدای این سازمان را برای مجلس شورای اسلامی، وابسته به امریکا قلمداد کنند و سپس در موقع "مناسب تر" یک بیانیۀ چند صفحه ای در اثبات "منافق بودن سازمان مجاهدین خلق و مضار منافق" صادر کردند و کار به آن جا کشید که شعار "دانشجوی خط امام، افشاء کن، افشاء کن" که هدف خود را افشای "لیبرال ها" قرار داده بود، توسط حکومت به شعار "دانشجوی خط امام، افشاء کن، افشاء کن، منافقو رسوا کن، رسوا کن" قرار داده بود.

تبدیل شد و جالب آن که هر دوی این سازمان ها و سازمان هائی از این دست با کمک به تحکیم موقعیت "دانشجویان پیرو خط امام" در میان توده ها، نه تنها زمینه تبلیغات سوء این "دانشجویان" را علیه کلیه سازمان های انقلابی و مترقی فراهم نمودند، بلکه تبلیغات "دانشجویان پیرو خط امام" علیه خود آنان نیز کاربرد بیشتری یافت.

حیله و نیرنگ حکومت و تبلیغات آن دسته از گروه های سیاسی که به حمایت از "دانشجویان پیرو خط امام" برخاسته بودند، موجب گردید تا بخشی از توده ها فریب خورده و گمان برنند که "دانشجویان پیرو خط امام" واقعاً ضدامپریالیست اند و حکومتی نیز که به پشتیبانی از آنان برخاسته است، خصلت ضدامپریالیستی دارد. آن بخشی از مردم ما که نمی توانستند به گنه قضایا پی ببرند، می دیدند که سفارت اشغال شده است، جاسوسان امریکائی دستگیر شده اند، اسناد خیانت برخی از عناصر دستگاه دولت مانند امیر انتظام، میناچی، مقدم مراغه ای و ... افشاء می شود و شعارهای ضدامریکائی و ضد کارتر نیر دئماً ورد زبان "دانشجویان پیرو خط امام" و حکومت حامی آن هاست. پس همه این ها را دلائلی کافی می دیدند در اثبات آن که افراد مستقر در سفارتخانه امریکا "ضدامپریالیست اند" و حکومت نیز که از اعمال آن ها پشتیبانی می کند، بالطبع ضدامپریالیست است. این توهّم توده ها را تبلیغات گروه های سیاسی سازشکار نیز شدیداً دامن می زد و تقویت می نمود. آن بخش از توده ها و آن دسته از روشنفکرانی که فریب نمایش اشغال سفارت را خوردند، در واقع به سطحی ترین قسمت واقعیتهای که جریان داشت، توجه کردند. آن ها نمی توانستند این مسأله به ظاهر متناقض را برای خود حل نمایند که حکومتی، گروهی و یا فردی می تواند علیه امپریالیسم شعار دهد، دشنام نثار او کند، اما در عمل منافع امپریالیسم را دنبال نماید و موقعیت امپریالیسم را در جامعه مستحکم سازد. اما این حیله جدیدی نیست و از دیرباز مورد استفاده امپریالیست ها و ایادی آنان قرار گرفته است. آن دسته از مردمی که تجاربی از گذشته داشتند، می گفتند که انگلیسی ها به آخوندها پول می دادند تا روی منبر به انگلیسی ها فحش دهند. شاید در گذشته عده ای گمان می کردند این سخنان که به ظاهر متناقض به نظر می رسد، ناشی از همان درکی است که همه کارها را زیر سر انگلیسی ها می داند. اما از روزهای پس از قیام دیدیم که امپریالیست ها و در رأس آن ها امپریالیسم امریکا از همین شیوه سود بردند.

در جنبش مشروطه نیز در آن هنگام که سلطنت طلبان قادر نشدند تا با رودرروئی مستقیم جلوی جنبش را سد نمایند، ناگهان همگی مشروطه طلب شدند و بدین ترتیب توانستند با نفوذ در صفوف توده ها از درون به این جنبش ضربه بزنند و سردمداران کنونی حکومت جمهوری اسلامی نیز همین شیوه را در پیش گرفتند. در شرایطی که جنبش وسیع و گسترده توده ای می رفت تا بساط امپریالیسم و سگ زنجیری او شاه را از جامعه ما برچیند، امپریالیسم با زدوبند با سردمداران کنونی حکومت که در صفوف مردم رخنه کرده بودند، طرح حکومت جمهوری اسلامی را ریخت. اما آیا سردمداران حکومت جمهوری اسلامی می توانستند در شرایطی که موج جنبش ضدامپریالیستی توده ها هر روز اوج بیشتری می گرفت، همچون حکومت محمدرضاشاه خائن علناً خود را دوست امریکا قلمداد نمایند و آنگاه آیا توده ها می پذیرفتند که اینان بر سر کار آیند؟ آنچه در این میان مهم است، نه شعارها و گفتار "نغز" درباره امپریالیسم، بلکه عملکرد این حکومت ها و افراد است که ماهیت آنان را نشان می دهد. ما اگر شعارهای "دانشجویان پیرو خط امام" را به کناری نهیم، دیگر چه دلیلی برای مبارزه ضدامپریالیستی آن ها باقی می ماند و آن ها کدام گام عملی را در جهت مبارزه با امپریالیسم برداشته اند؟ حتی آن شعارهایی که سرپرستان "دانشجویان پیرو خط امام" بر زبان این "دانشجویان" جاری می ساختند، آنچنان با ظرافت انتخاب می شد که هیچ گاه با حرکت عملی حکومت در تضاد قرار نگیرد. فی المثل "دانشجویان پیرو خط امام" هیچ گاه در شعارهای خود طالب آن نشدند تا کلیه قراردادهای اقتصادی- سیاسی و نظامی مابین دولت امریکا و دولت ایران افشاء شود. آن ها هیچ گاه به خرید اسلحه و قطعات یدکی اسلحه از امریکا اعتراضی نکردند. اما در عوض نمایش اشغال سفارت کوشش خود را تحکیم حکومت جمهوری

اسلامی که وابسته به امپریالیسم است، نهاد. "دانشجویان پیرو خط امام" زمانی به صحنه آمدند که مبارزه ضدامپریالیستی توده ها هر دم اوج می گرفت و این مبارزه خواه ناخواه اساس حکومت جمهوری اسلامی را به خطر می انداخت. حکومت که مبارزه ضدامپریالیستی توده ها را سرکوب می نمود، درک کرد که قادر به مقابله و رویارویی با این جنبش عظیم توده ئی نیست و مبارزه ضدامپریالیستی توده ها می رود تا هرچه بیشتر رادیکال شده و توده ها را گرد سازمان های مترقی جمع نماید. پس کوشید تا همچون گذشته، خود در پیشاپیش این حرکت قرار گرفته و آن را از محتوای انقلابی خود خالی کند و آن ها را به بیراهه کشاند. بدین ترتیب با به راه انداختن نمایش تسخیر سفارت یکی از رندانه ترین تکنیک های خود را مورد استفاده قرار داد.

ما در همان موقع در اعلامیه "مرگ بر امپریالیسم امریکا، مرگ بر فریبکاران" (شماره ۲) آن اوضاع اجتماعی را که حکومت را به به راه انداختن نمایش تسخیر سفارت و ادار کرد، چنین توصیف نمودیم: "... پس اگر حاکمیت کنونی، حاکمیتی وابسته است، تسخیر سفارت امریکا به چه معناست؟ این نیرنگ تازه چه اهدافی را تعقیب می کند؟ استفاده از احساسات ضدامپریالیستی خلق برای نیروهای وابسته به امپریالیسم چه سودی دربر دارد؟ برای این که بتوان به سوالات فوق پاسخ گفت، باید اندکی به عقب برگشت. باید دید حاکمیت کنونی در چه شرایطی قرار داشت. تهاجم نظامی حاکمیت کنونی به کردستان و مقاومت دلیرانه خلق کرد، علی رغم نظر سازشکارانی چون آنهایی که نام سازمان ما را غصب کرده اند، "تنها و تنها به نفع امپریالیسم" نبود. این جنگ آنچنان شکستی برای حاکمیت کنونی به بار آورد و آنچنان چهره درنده خوی این تازه به دوران رسیده ها را افشاء کرد که عجزشان در سخنان شان نیز آشکار شد. اوج گیری روزافزون جنبش توده ئی که محصول رشد نارضایتی مردم همراه با رشد روزافزون تورم، گرانی و بیکاری است و ناتوانی این قشر محدودالفکر در تنظیم روابط حاکم، در تولید و توزیع و سیاست، شرایط سیاسی جامعه ما را هرچه بیشتر دچار بحران ساخت. جدا شدن هرچه بیشتر توده ها از اینان با رشد هرچه بیشتر تضادهای داخلی آنان توأم شد. استعفاءهای پی در پی و به قول بازرگان "تهمت زنی" ها آغاز گشت که خود این امر در جدائی هرچه بیشتر توده ها از حاکمین وقت مؤثر افتاد. اگر به شرایط به قدرت رسیدن اینان ببیندیشیم، صدق این حکم را درخواهیم یافت که: "میزان رأی ملت است". آری قدرت اینان در درصد مردمی است که به خیابان ها می کشانند، در درصد فریبی است که می توانند اشاعه دهند و اعمال کنند. اگر به این عامل خدشه ای وارد شود، دیگر ضرورت وجودی این حاکمیت نفی گشته است. همان طوری که گفتیم، مقاومت دلیرانه خلق کرد، انفجار انزلی، تحصن ها و اعتراضات پی در پی به آن جا رسید که بخشی از خود هیأت حاکمه فریاد برآورد که: "امام تنهاست". تنهایی او در درصد آرائی که در انتخابات شوراها به صندوق ریخته شد، تجلی یافت. در دانشگاه ها دیگر خط او را نمی خواندند. پس می بایست پیروان "خط" او اظهار وجود کنند. این درست در شرایطی است که بیش از هر زمان دیگری تنهایی خطرناک است، چرا که باید قانون اساسی کذائی به فراندوم گذاشته شود تا حاکمیت آنان "قانونی" گشته و وسائل سرکوب توجیه گردد. باید رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شوند تا عروسک های خیمه شب بازی "فقیه" گردند. از طرف دیگر باید برای سرکوب هرچه بیشتر جنبش، توجیهاتی آماده کرد. باید که حداقل بخشی از مردم را در مقابل این سرکوب فریفت. به همین دلیل است که هنوز پیروان "خط امام" در سفارت جانباخته بوند که هرگونه تظاهراتی یک بار دیگر ممنوع اعلام شد و سپس به وسیله "شورای انقلاب" هرگونه تحصن و اعتراض زحمتکشان، نه تنها غیرقانونی، بلکه به عنوان یک عمل امریکائی تهدید به سرکوب گردید... (اعلامیه شماره ۱۵، به تاریخ ۵۸/۹/۱)

و سپس اضافه شده است:

"چگونه می شد هم "تنهایی" را از بین برد و هم سرکوب خلق را گسترش داد؟ روحانیت از دیرباز به توانائی شناخت روحيات توده ها معروف است. در این جا نیز آنان وضعیت و روحیه مردم را صحیح ارزیابی نمودند. جنبش

ضدامپریالیستی توده ها در حال اوج گرفتن بود، پس تنها راهی که می توانست دوباره اینان را بر جنبش توده های سوار کند تا از این نیروی لایزال در جهت اهداف خویش سود جویند، اتخاذ تکنیک هائی مناسب با این فضا بود. از این رو سفارت امریکا می بایست "اشغال" شود... " (همان اعلامیه) .

حجة الاسلام خوئینی ها نیز در مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ چهارشنبه ۲۵ تیرماه [سرطان]، گوشه ای از آنچه را که ما گفته بودیم، البته با زبان بی زبانی و به سبک تمام گردانندگان حکومت، بیان می کند. او در پاسخ این سؤال که: "بفرمائید که حرکت دانشجویان مسلمان به جز بعد افشاءگری از چه ویژگی خاص دیگری برخوردار بوده است؟" می گوید: "مسأله بسیار مهمی که باید نتیجه گرفت، اینست که ملت فریب شعارهای دسته جات سیاسی را نخورد، بلکه آن ها را ملاک قرار دهد. این اعتقاد کاذب را از خود دور کند که عده ای مرتب زیر پرچم مبارزه با امپریالیست و مبارزه با امریکا سینه می زنند، برحق اند...". خلاصه کلام آن که حجة الاسلام خوئینی ها می کوشد تا این نکته را تفهیم نماید که یکی از اهداف تسخیر سفارت آن بوده است که از تشکل توده ها به گرد سازمان های سیاسی به منظور ارتقای مبارزه ضدامپریالیستی جلوگیری نماید .

گروه های سیاسی سازشکار، به اصطلاح "افشاءگری های" "دانشجویان پیرو خط امام" را بهترین دلیل برای ضدامپریالیست بودن آنان می دانستند. این گروه های سیاسی که به عمد چشم و گوش خود را بسته بودند، در تبلیغات خود به "افشاءگری ها" اشاره می نمودند بی آن که لحظه ای به محتوا و هدفی که این "افشاءگری ها" دنبال می نمودند، توجه نمایند. آن ها نمی خواستند به این نکته اشاره نمایند که "افشاءگری های" "دانشجویان پیرو خط امام" دقیقاً به منظور تسویه حساب حزب جمهوری اسلامی با تمامی جناح های مخالف او در حاکمیت است. "دانشجویان پیرو خط امام" اولین گام های خود را با موضع گیری در برابر دولت موقت بازرگان و افشای یاران او (و نه خود او) برداشتند. این برخورد از یک سو به حزب جمهوری اسلامی این فرصت را داد تا دست بازرگان و شرکاء را از برخی مراکز قدرت کوتاه نماید و از سوی دیگر این امکان را می داد تا "دانشجویان پیرو خط امام" با حمله به "دولت موقت" خود را در صف توده ها جا زده و موقعیت خود را نزد توده ها مستحکم سازند و بالنتیجه بر موج جنبش ضدامپریالیستی خلق سوار شده و سپس آن را به کجراه بکشانند. آری "دانشجویان پیرو خط امام" از برخی افراد دارودسته بازرگان "افشاءگری" نمودند. آن ها درباره «امیرانتظام» یا «میناچی» سخن گفتند و مدرک روکردند، اما هیچ گاه "افشاءگری های" خود را از این سطح فراتر نبردند. وقتی می بینیم که مدارکی درباره رابطه امیرانتظام با فلان مأمور سفارت امریکا موجود بوده است، پس قطعاً مدارکی نیز درباره رابطه جناب بازرگان با ژنرال هویزر و یا سولیوان و یا برژنسکی نیز در سفارت وجود داشته است. اما این "دانشجویان ساده دل"! هیچ گاه سخنی از این روابط بر زبان نیاوردند و هیچ مدرکی نیز در این زمینه ارائه ننمودند، زیرا که افشای هر یک از این روابط نه تنها پای مهندس بازرگان را به میان می کشید، بلکه همراهان او را در این مذاکرات افشاء می کرد و همراهان بازرگان چه کسی جز آیت الله بهشتی، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و ... بوده است؟! این را بازرگان در نطق تلویزیونی که درباره این افشاءگری ها نمود، طرح کرد. او گفت که به جز او کسانی دیگر من جمله دو روحانی عضو "شورای انقلاب" در همه این مذاکرات شرکت داشته اند و همین سخنان باعث شد تا آیت الله بهشتی را وادار سازد تا درباره برخی از زدوبندهای قبل از قیام سخن گوید .

بازرگان پس از آن که از پست نخست وزیری استعفاء داد، همچنان به کار خود در "شورای انقلاب" ادامه داد. دکتر یزدی نیز از سوی "امام" به این طرف و آن طرف مسافرت کرد و درگیرهای زاهدان و بندرلنگه را به وجود آورد. اما پرسیدنی است که "دانشجویان پیرو خط امام" که آنچنان خود را مخالف بازرگان و یزدی نشان می دادند، چرا به ادامه کار بازرگان در "شورای انقلاب" و انتصاب یزدی به شغل جدید اعتراض نمودند؟ از این مهم تر "دانشجویان راستگو

و مبارزه جو!" چرا هیچ گاه مطرح نکردند که آنچه مهندس بازرگان انجام داده است، تحت نظارت "شورای انقلابی" بود که بهشتی، خامنه ای، هاشمی رفسنجانی و ... در آن شرکت داشتند؟

"دانشجویان بی تجربه و ساده دل پیرو خط امام!" بسیار ماهرانه سندهای "افشاءگرانه" خود را رو می کردند. آن ها بخشی از اسناد را همچنان محرمانه باقی گذاشتند و بخش دیگر را در شرایط رشد تضادهای درون حاکمیت و به منظور ضعیف ساختن موضع جناح های مخالف حزب جمهوری اسلامی آشکار می نمودند. آن ها زمانی اسناد قشقائی را رو نمودند که تضادهای فی مابین قشقائی با حزب جمهوری اسلامی مراحل حادی را می گذراند. آن ها زمانی اسناد خیانت های مدنی را افشاء کردند که حزب جمهوری اسلامی با این "ارتشی محبوب حکومت" که آنچنان خلق عرب را سرکوب کرده بود، در افتاده بود و غیره. ولی هیچ گاه این "افشاءگری ها" از سطح خاصی فراتر نرفت و دامان بهشتی یا هاشمی رفسنجانی و حتی بازرگان را نگرفت. اگر قرار باشد که به صرف افشای برخی از حقایق، شخص یا اشخاصی را ضدامپریالیست بخوانیم، بدون آن که توجه کنیم که این "افشای حقایق" چه محتوا و مضمونی دارد و چه هدفی را دنبال می کند و ناشی از کدام تضاد یا تضادهاست، آیا مهندس بازرگان که آنچنان دلبستگی اش به امپریالیسم امریکا عیان و آشکار شده است و زدوبند او، چه قبل از قیام و چه پس از احراز پست نخست وزیری، با امریکائی ها از پشت پرده بیرون افتاده است، از "دانشجویان پیرو خط امام" ضدامپریالیست تر نیست؟! اگر "دانشجویان پیرو خط امام" در حد میناچی و یا امیرانتظام و مدنی سخن گفتند، مهندس بازرگان حقایقی را در باره گردانندگان حکومت بر زبان آورد که به مراتب از "افشاءگریهای" کذائی "دانشجویان پیرو خط امام" مهمتر و اساسی تر بود. مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی به صراحت گفت که "امام" با ادامه رابطه با امریکا و خرید اسلحه از امریکا و آوردن متخصصین امریکائی به ایران موافق بوده است. مهندس بازرگان نشان داد که قبل از قیام نه تنها با هويزر بلکه با سفیر امریکا با سران ارتش و ... مذاکره کرده است و نه تنها او، بلکه آیت الله بهشتی، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و حتی خود "امام" و "یاران پاریس" در این مذاکرات شرکت کرده اند. حالا تضادهای درونی حاکمیت به آنچنان مراحل حادی رسیده است که نه فقط بازرگان، بلکه یزدی و قطب زاده نیز دست به اصطلاح "افشاءگری" می زنند. به مجموعه آنچه بازرگان از آغاز جریان سفارت تا پایان آن از جناح مخالف "افشاء" نمود، توجه کنید تا دریابید که با این حساب مهندس بازرگان به مراتب از "دانشجویان پیرو خط امام" ضدامپریالیست تر از آب درمی آید و نه تنها او، بلکه همه سردمداران حکومت از یزدی و قطب زاده گرفته تا بنی صدر و شرکاء و حزب جمهوری اسلامی همگی دشمن امپریالیسم امریکا خواهند بود، زیرا همه آن ها علیه یک دیگر دست به "افشاءگری" می زنند.

از علائم و آثار دیگری که دلیل بر "ضدامپریالیست" بودن "دانشجویان پیرو خط امام" تلقی می گردد، آن بود که امریکا به عنوان اعتراض به "اشغال سفارت" با ایران "قطع رابطه" نمود و کشور را "محاصره اقتصادی" کرد. دولت جمهوری اسلامی نیز که "بسیار ضدامپریالیست!" است، به مردم اعلام نمود که این "قطع رابطه" و این "محاصره اقتصادی" را جشن بگیرند. در همان زمان بسیاری گفتند که اگر حکومت این چنین "قطع رابطه" را میمون می شمارد که برای آن جشن می گیرد، پس چرا خود مبتکر این "قطع رابطه" نشده بود؟ اما آیا "قطع رابطه" و "محاصره اقتصادی" واقعیت داشت؟

پس از "قطع رابطه" و "محاصره اقتصادی"، آیت الله خمینی در یکی از سخنرانی های خود گفت که: "کارتر خیال نکند که تنها قدرت امریکاست، کسانی دیگر هستند که با این تصمیم او مخالفند" (نقل به معنی). همین سخنان برای انسانی که کمی تیزهوشی داشته باشد و کوشش نکند تا حماقت بر او چیره شود، کافی بود تا محتوای این "قطع رابطه" و این "محاصره اقتصادی" را دریابد. ما در تاریخ میهن خود یک بار محاصره اقتصادی را تجربه کردیم. در دوره حکومت ملی دکتر مصدق، امپریالیست ها به محاصره اقتصادی ایران پرداختند تا جنبش ضدامپریالیستی مردم ما و

حکومت ملی دکتر مصدق را سرکوب نمایند. مقایسه مابین آن محاصره اقتصادی و این "محاصره اقتصادی" کذائی، به خوبی کذب گفتار سردمداران رژیم را درباره "محاصره اقتصادی" نشان می دهد. در آن هنگام امپریالیست ها به عنوان اولین اقدام مانع از صدور نفت ایران شدند و برای کشور تک محصولی مانند ایران که اقتصاد متکی بر نفت دارد، تنها همین اقدام کافی است تا محاصره اقتصادی به طور واقعی صورت پذیرد. امپریالیست ها اگر در شرایط کنونی مایل به "محاصره اقتصادی" ایران بودند، همان شگردی را که در دوران حکومت مصدق به کار بستند، به کار می گرفتند. اما آن ها نه تنها صدور نفت ایران را قطع نکردند، بلکه همچنان سیل کالاهای خود را به طرف ایران سرازیر ساختند. البته در این میان شگردهائی به کار گرفته می شد و کالاهای امریکائی فی المثل به فرانسه می رفت و سپس از آن جا به بنادر ایران فرستاده می شد و یا از کشورهای خلیج فارس و یا یونان کالاهای ایران می آمد، ولی گاه این همه "حُجب و حیا" نیز به کناری گذاشته می شد و رسماً و علناً "محاصره اقتصادی" نادیده گرفته می شد.

اکنون نیز حکومت جمهوری اسلامی که "قطع رابطه اقتصادی و سیاسی" با امریکا را آنچنان "جشن" گرفته بود، در شروط آزادی گروگان ها خواهان آنست که :

۱- امریکا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ گونه دخالت مستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید .

۲- آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ما ... و دستور ۲۳ آبان [عقرب] ۱۳۵۸ رئیس جمهور امریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارائی های ایران کان لم یکن اعلام گردد و بازگشت به شرایط عادی روز قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فی مابین و رفع هرگونه اثرات ناشی از این دستور ...

۳- لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران ... و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعوی حقوقی یا جزائی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیررسمی دولت امریکا و ...

۴- بازپس دادن اموال شاه معدوم با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و نزدیکان وی ...

ما اعتقاد داشتیم که "تسخیر جاسوسخانه امریکا" توسط "دانشجویان پیرو خط امام" نه تنها به کار زدبندهای جناح های درونی حکومت می آید و نه تنها از طریق فریب توده ها موقعیت حکومت را مستحکم می سازد و بالنتیجه منافع امپریالیسم را به طور کلی تأمین می کند، بلکه همچنین در تضادهای مابین گروه های مالی امپریالیستی نیز به کار آنان می آید. شاید اثبات این قضیه به طور مشخص در شرایطی که امپریالیسم و گروه های مالی امپریالیستی هرگونه ارتباط با حکومت جمهوری اسلامی و همچنین هرگونه ارتباط با جناح های درون حکومت امریکا را پنهان نگاه می دارند، مشکل می نمود، ولی پس از آن که می بینیم قطب زاده وزیر اسبق امور خارجه طی نامه ای به مجلس شورای اسلامی صراحتاً بیان نمود که نگاه داشتن گروگان ها به نفع جمهوری خواهان و آزادگردن آنان به نفع دموکرات ها خواهد بود و سپس از مجلس خواست تا گروگان ها را آزاد نمایند و یا پس از آن که می بینیم که مجلس شورای اسلامی چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری امریکا با چه عجله ای به "بررسی" مسأله گروگان ها می پردازد و کار را تا بدان جا پیش می برد که عده ای از نمایندگان اصرار خود را در اختتام مسأله تا روز قبل از انتخابات بر زبان می آورند و هنگامی که می بینیم که همین نمایندگان چگونه برخی در مجلس به نفع روی کار آمدن دموکرات ها و برخی در مضار آن سخن می گویند و من جمله حجة الاسلام محمد منتظری به صراحت در مجلس بیان می کند که به نظر او دموکرات ها فاشیست هستند و جمهوری خواهان هم فاشیست و هم صهیونیست و آن گاه می گوید که دموکرات ها را به همین دلیل بر جمهوری خواهان ترجیح می دهد، کم کم رابطه گروگان گیری با منافع گروه های مالی امریکا روشن می شود و با



بررسی این نکات اگر گمان کنیم که هیچ یک از جناح های امپریالیستی از مسأله گروگان ها سود نبرده است و مدافع "گروگان گیری" نبوده است، بسیار ساده اندیش خواهیم بود .

پس از آن که "اشغال جاسوسخانه امریکا" به اندازه کافی وظایف خود را در رابطه با سرکوب جنبش توده ئی، تبلیغ به نفع حزب جمهوری اسلامی و تضعیف جناح های مخالف این حزب در حکومت و تقویت دسته ای از سرمایه های مالی امپریالیستی به ضرر دسته ای دیگر انجام داد، حکومت جمهوری اسلامی به فکر "آزادکردن گروگان ها" افتاد. آن مردمی که سفارت اشغال شده را "قبله مبارزه ضدامپریالیستی" می دانستند، اکنون دیگر آن را به فراموشی سپرده اند. "دانشجویان پیرو خط امام" نیز که افشاءگری های خود را که از آغاز با امیرانتظام شروع کرده بودند، با فحاشی و تهمت و افتراء به گروه های سیاسی، برخی روزنامه ها و جنبش خلق کرد پایان دادند و گویا در این مورد "ضرورتی" نیز نمی دیدند که سندی ارائه نمایند! تمامی آن گروه های سیاسی که زمانی مبلغ "دانشجویان پیرو خط امام" گردیده بودند، حال که ماهیت واقعه روشن گردیده است، زبان در کام فرو بُرده و علیه آزادی جاسوسان امریکائی تبلیغی نمی کنند تا حداقل بخشی از اشتباهات گذشته خود را جبران نمایند و البته کمتر گروه سیاسی یافت می شود که آنقدر وقیح باشد که همچون حزب توده و جریان منحنط "کار" (اکثریت) نه تنها "دانشجویان پیرو خط امام" و عمل آن ها را، بلکه آزادی گروگان ها را نیز تأیید نماید. جناح های درون حکومتی همگی درباره آزاد نمودن جاسوسان امریکائی متفق القول بودند، اما هریک از آن ها می کوشید تا این عمل به دست دیگری صورت گیرد تا در تبلیغات، خود را همچنان مخالف امریکا و جناح آزادکننده گروگان ها را در "خط امریکا" قلمداد نماید، تا از یک سو حریف را تضعیف کرده و از سوی دیگر از خشم توده ها در امان بماند. اما به هر حال سیر وقایع، قرعه فال را به نام حزب جمهوری اسلامی که اکثریت قاطع را در مجلس شورای اسلامی دارد، رقم زد .

اکنون حکومت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و بوق های تبلیغاتی رژیم چنان جار می زنند که گویا چهار شرط پیشنهادی از سوی ایران آنچنان دماری از روزگار امپریالیسم امریکا درمی آورد که آزادی جاسوسان امریکائی، همچون گروگان گیری آن ها ادامه "مبارزه ضدامپریالیستی" حکومت است. بررسی چهار شرط تعیین شده توسط مجلس شورای اسلامی نشان می دهد که چگونه تمامی سردمداران حکومت و جریان های منحنطی همچون حزب توده خائن و "اکثریت" به توده ها دروغ می گویند. اما اگر آنقدر زیرکی نداشته باشیم که از خود چهار شرط تعیین شده به کذب ادعای حکومت و گروه های ریزه خوار آن پی ببریم، مقاله کوتاه روزنامه کیهان به تاریخ ۱۵ آبان [عقرب] ۱۳۵۹ تحت عنوان "نیاز مُبرم به مترجم" همه چیز را آشکار می کند و می بینیم که دو ماه قبل "هانس" نماینده کنگره امریکا به اتفاق ۳۶ نفر از نمایندگان دیگر کنگره امریکا همین چهار شرط را از سوی امریکائی ها پیشنهاد نموده است و به عنوان پایان کلام نیز می توان به این گفته کارتر اشاره نمود که گفت: "شرط پیشنهادی ایران زمینه مساعدی برای تأمین هر دو هدف اساسی امریکا یعنی حفظ "شرف" و تأمین "مصالح حیاتی" ایالات متحده است" (کیهان ۵۹/۸/۱۲)

مرگ بر امپریالیسم و سگ های زنجیری اش

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک های فدائی خلق ایران

۵۹/۰۹/۰۴